



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده حقوق و علوم سیاسی

موضوع پایان نامه:

بررسی تطبیقی سیاست خارجی فرانسه در دوران ریاست  
جمهوری شیراک و سارکوزی در قبال جمهوری اسلامی ایران

استاد راهنما:

دکتر سید محمد طباطبائی

استاد مشاور:

دکتر ابوالفضل دلاوری

نگارش:

جواد کوثری

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

زمستان ۱۳۹۰

الحمد لله  
البرحمين

## فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فصل اول: کلیات .....	۲
۱ - طرح موضوع .....	۲
۲ - سؤال اصلی .....	۵
۳ - فرضیه اصلی .....	۵
۴ - متغیر مستقل .....	۵
۵ - متغیر وابسته .....	۵
۶ - شاخص‌های متغیر مستقل .....	۵
۷ - شاخص‌های متغیر وابسته .....	۶
۸ - تعریف مفاهیم .....	۶
۹ - ضرورت‌های انتخاب موضوع .....	۹
۱۰ - اهداف تحقیق .....	۱۰
۱۱ - روش تحقیق و گردآوری اطلاعات .....	۱۱
۱۲ - سازماندهی تحقیق .....	۱۱
فصل دوم: مبانی نظری .....	۱۵
مقدمه .....	۱۵
۱ - نظریه نو واقع گرایی (واقع گرایی ساختاری) .....	۱۶
۲ - همکاری و موازنه قوا از دیدگاه واقع گرایی ساختاری .....	۱۸
۳ - سیاست خارجی فرانسه و ساختار نظام بین‌الملل .....	۲۱
فصل سوم: چرخش در بنیادهای نظری سیاست خارجی گلیستی فرانسه .....	۲۶
مقدمه .....	۲۶
۱ - جمهوری پنجم: الگوی نظام سیاسی فرانسه پس از جنگ جهانی دوم .....	۲۷
۲ - گلیسم در اهداف سیاست خارجی و دفاعی - امنیتی فرانسه .....	۲۹

۳۱	۳- روی کارآمدن ژرژ پمپیدو و پایان گلیسم سنتی (۱۹۷۴ - ۱۹۶۹)
۳۳	۴- ژیسکاردستن و میانه روی در سیاست‌های گلیستی
۳۵	۵- فرانسوا میتران و مخالفت با گلیسم (۱۹۹۵ - ۱۹۸۱)
۳۸	۶- ژاک شیراک و استراتژی‌های نوگلیستی وی (۲۰۰۷ - ۱۹۹۵)
۴۱	۷- گسست از اصول و اندیشه‌های گلیسم و ظهور پدیده سارکوزیسم
۴۶	جمع بندی
۵۰	فصل چهارم: همکاری‌های نوین خاورمیانه‌ای فرانسه با آمریکا
۵۰	مقدمه
۵۳	۱- سیاست‌های مستقل خاورمیانه‌ای فرانسه و مخالفت با یکجانبه‌گرایی آمریکا (۲۰۰۳-۱۹۹۱)
۵۴	الف) جایگاه خاورمیانه در سیاست خارجی فرانسه
۵۵	ب) سیاست‌های مستقل خاورمیانه‌ای فرانسه
۶۱	۲- تجدید نظر طلبی در سیاست‌های خاورمیانه‌ای فرانسه و همسویی با آمریکا (۲۰۱۰ - ۲۰۰۴)
۶۸	۳- عوامل مؤثر در چرخش و بازنگری سیاست خارجی فرانسه نسبت به آمریکا
۶۸	الف) عراق
۷۸	ب) لبنان و سوریه
۹۰	۴- همگرایی در سیاست‌های فرآتلانتیکی فرانسه و آمریکا
۹۸	جمع بندی
۱۰۰	فصل پنجم: فراز و نشیب‌های روابط ایران و فرانسه
۱۰۰	مقدمه
۱۰۳	۱- از جنگ جهانی دوّم تا سقوط پهلوی دوّم
۱۰۳	الف) روابط سیاسی
۱۰۵	ب) روابط اقتصادی
۱۰۸	ج) روابط فرهنگی
۱۰۸	۲- حوزه‌های تنش در دهه اول انقلاب اسلامی

الف) جنگ عراق علیه ایران و حمایت نظامی - اقتصادی فرانسه از عراق .....	۱۱۰
ب) تحولات مرتبط با فرانسه در لبنان و میانجیگری ایران .....	۱۱۳
ج) جنگ سفارتخانه‌ها و برقراری مجدد روابط .....	۱۱۷
۳- گفتگوهای انتقادی و بحران میکونوس .....	۱۲۰
۴- گفتگوهای فراگیر و سازنده .....	۱۲۲
۵- مسئله حقوق بشر .....	۱۲۴
۶- پرونده هسته‌ای ایران در دوره شیراک و سارکوزی .....	۱۲۶
جمع‌بندی .....	۱۳۲
فصل ششم: تأثیر چرخش روابط فرانسه با آمریکا بر روابط خارجی ایران و فرانسه .....	۱۳۶
۱- رویکرد افزایش تحریم‌های اقتصادی .....	۱۳۷
الف) پیش از افزایش تحریم .....	۱۳۷
ب) پس از افزایش تحریم .....	۱۳۸
۲- رویکرد درخواست تعلیق غنی‌سازی اورانیوم .....	۱۴۰
۳- رویکرد حمایت از ارجاع پرونده هسته‌ای به شورای امنیت .....	۱۴۲
نتیجه‌گیری .....	۱۴۷
فهرست منابع .....	۱۵۲

# فصل اول:

## کلیات

## ۱ - طرح موضوع:

به طور کلی، در جهان دو قطبی بعد از جنگ جهانی دوم شاهد افول نقش و جایگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی قدرت‌های بزرگی چون فرانسه هستیم. به دنبال شکل‌گیری جمهوری پنجم فرانسه در سال ۱۹۵۸ به رهبری ژنرال دوگل، این کشور اصول سیاست خارجی خود را بر مبنای سیاست ملی مستقل از دو بلوک، کسب منافع ملی و حفظ پرستیژ در میان کشورهای جهان سوّم قرار داد.

بعد از دوگل، اصول و اندیشه‌های وی الگویی را به وجود آورد که به «گلسیم» شهرت یافت. این الگوی سیاست خارجی کم و بیش توسط رؤسای جمهور بعدی تا پایان دوره شریک اجرا شد.

در دوره شیراک، اندیشه‌های نوگلیستی در سیاست خارجی فرانسه پایه‌گذاری شد و به دلیل شرایط بین‌المللی در دهه ۹۰ و در پیش گرفتن سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه آمریکا، تقابل میان سیاست‌های فرانسه و آمریکا افزایش بی سابقه‌ای یافت، به گونه‌ای که در جریان حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، فرانسه آشکارا به مخالفت با آن پرداخت و حتی تهدید به وتوی قطعنامه احتمالی شورای امنیت از سوی فرانسه نمود. اما در ادامه، به علت تبعات و هزینه‌های سنگینی که این مخالفت برای فرانسه در پی داشت، مجبور به تنش زدایی با آمریکا و پیروی از الگوی همراهی مصلحتی با این کشور (۲۰۰۷ - ۲۰۰۴) شد.

با روی کار آمدن نیکلا سارکوزی که با شعار «گست» از گذشته در مبارزات انتخاباتی پیروز شده بود، شاهد چرخش عمیق در تمامی ابعاد سیاست خارجی فرانسه هستیم. منظور سارکوزی از واژه «گست» روشن بود، به این معنا که وی عملاً خود را مقید به الزامات جمهوری پنجم و ادامه سیاست‌های مستقل گلیستی نمی‌داند و سیاست‌های جدید فراتلانتیکی و خاورمیانه‌ای را به عنوان استراتژی جایگزین در سیاست خارجی فرانسه برگزیده است. از همین رو، خواستار بهبود

روابط با آمریکا شد تا در سایه همراهی و همسویی با این کشور بتواند جایگاه و نقش افول یافته فرانسه را تقویت و احیا کند.

مقصود از واژه «چرخش»، در واقع همان گسست از سیاست‌های مستقل گلیستی و تغییر جهت به سمت سیاست همراهی راهبردی با آمریکا و استراتژی مناسبات فراآتلانتیکی و خاورمیانه‌ای می‌باشد.

عمده این چرخش‌ها در راستای منافع آمریکا و متحد منطقه‌ای آن در خاورمیانه یعنی رژیم اسرائیل می‌باشد که در قبال کشورهای از قبیل عراق، لبنان، سوریه و جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است.

دیپلماسی فرانسه در دوره شیراک در قبال جمهوری اسلامی ایران، گرچه در اصول با سیاست‌های آمریکا، کشورهای اروپایی و دولت‌های منطقه خاورمیانه هماهنگ بود اما تفاوت‌هایی هم وجود داشت که ریشه آن در رقابت میان فرانسه و آمریکا و بدبینی این کشور نسبت به اهداف کلان آمریکا، انگلیس و رژیم اسرائیل بود.

به عنوان مثال، دیپلماسی فرانسه در خصوص پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در دوره شیراک، ترکیبی از همراهی و رقابت با آمریکا بود. پس از حمله آمریکا به عراق و تبعات سنگین آن، این کشور ترجیح داد که موضوع پرونده هسته‌ای ایران از طریق کشورهای اروپایی پیگیری شود. در این میان فرانسه نقش محوری پیدا کردند زیرا به دلیل مواضع مستقلی که در خاورمیانه و جهان داشت، می‌توانست با آزادی عمل بیشتری اقدام نماید. شیراک در خصوص نحوه حل و فصل پرونده هسته‌ای ایران بر انجام مذاکرات سیاسی سه کشور اروپایی و به کارگیری روش‌های دیپلماتیک پافشاری می‌کرد. به عبارت دیگر، بعد از انزوای بین‌المللی فرانسه به دلیل مخالفت با حمله به عراق، پرونده هسته‌ای ایران تبدیل به موضوعی شده بود که این کشور بر مبنای سیاست کسب پرستیژ، موقعیت جهانی و



منطقه‌ای خود را ارتقا دهد.

اما از سال ۲۰۰۴ به بعد، در پی اعلام نارضایتی جمهوری اسلامی ایران از بسته پیشنهادی سه کشور اروپایی و تهدید به تعلیق مذاکرات سیاسی با این کشورها، شاهد تشدید مواضع فرانسه در قبال پرونده هسته‌ای ایران و دفاع این کشور از ارجاع پرونده به شورای امنیت سازمان ملل هستیم. در سال ۲۰۰۵، ایران با پایان دادن به تعلیق غنی سازی و شکستن پلمپ‌های نصب شده آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، مسیر متفاوتی را در پیش گرفت. سپس با گسترش تعداد اعضای مذاکره کننده از سه کشور اروپایی به شش کشور (۵+۱)، عملاً نقش فرانسه در پرونده هسته‌ای ایران کمرنگ و در مقابل لحن این کشور علیه ایران تشدید شد تا حدی که شیراک در واکنش به آزمایشات موشکی ایران، تهدید به استفاده از سلاح‌های غیر متعارف برای کشورهایی که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر می‌اندازد، کرد. (ملا قدیمی، ۱۳۸۹، ۸۶ - ۸۴)

رویکرد جدید فرانسه در دوره سارکوزی در قبال جمهوری اسلامی ایران، متأثر از عواملی چون سیاست نزدیکی این کشور به آمریکا و رژیم اسرائیل و اختلاف دیدگاه‌های ایران و فرانسه در خصوص روند صلح خاورمیانه، پرونده هسته‌ای و تروریسم می‌باشد. فرانسه در دوره سارکوزی سعی می‌کند تا با تهدید نشان دادن ایران برای کشورهای منطقه، این کشور را در نظام بین‌الملل منزوی و نقش منطقه‌ای آن را تضعیف نماید ضمن آنکه از این طریق به فروش تسلیحات خود به کشورهای عربی ادامه می‌دهد. به علاوه در مواردی هم می‌خواهد به صورت ابزاری از نقش و نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه برای پیشبرد اهداف خود استفاده کند. با این وجود، به دلیل اختلافات دو کشور در مسئله هسته‌ای و مواردی چون هولوکاست و... به نظر می‌رسد که تماس‌های میان آنها در مسائل منطقه‌ای چندان قوی نباشد. (ملا قدیمی، ۱۳۸۹، ۲۲۲ - ۲۱۹) در ارتباط با مسئله هسته‌ای ایران، سیاست فرانسه در

دوره سارکوزی از الگوی «قاطعیت و گفتگو» پیروی می‌کند. سیاست «قاطعیت و گفتگو» در برگزیده مواردی چون غیر قابل پذیرش بودن ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران، ضرورت تعلیق روند غنی سازی، اعلام آمادگی برای تحویل و فروش تکنولوژی صلح آمیز هسته‌ای در عین حال پیگیری سیاست ادامه تحریم‌ها و صدور قطعنامه‌های شورای امنیت در صورت عدم اعتنای ایران به خواست کشورهای ۱ + ۵ می‌باشد.

## ۲- سؤال اصلی:

چرخش در روابط فرانسه با ایران در دوره سارکوزی نسبت به دوره شیراک (کاهش روابط دو کشور) متأثر از چه عواملی بوده است؟

## ۳- فرضیه اصلی:

چرخش و بازنگری در سیاست خارجی فرانسه در قبال جمهوری اسلامی ایران در این دوره، عمدتاً ناشی از سیاست راهبردی «همکاری‌های جدید فراتلانتیکی و خاورمیانه‌ای» سارکوزی می‌باشد.

## ۴- متغیر مستقل:

سیاست همراهی راهبردی فرانسه با آمریکا

## ۵- متغیر وابسته:

روابط ایران و فرانسه در دوره شیراک و سارکوزی

## ۶- شاخص‌های متغیر مستقل:

۱ - همگرایی و همسویی فرانسه با آمریکا در مسائل ایران، سوریه، لبنان و عراق (از ۲۰۰۴ به بعد).

۲ - اتخاذ سیاست‌های نوین فراتلانتیکی فرانسه.

۳ - گسست از اندیشه‌ها و سیاست‌های گلیستی و ظهور پدیده سارکوزیسم.

## ۷- شاخص‌های متغیر وابسته:

۱ - تأثیر ساختار نظام بین‌الملل و هژمونی آمریکا

۲ - سیاست‌های شیراک و سارکوزی در قبال پرونده هسته‌ای ایران

## ۸- تعریف مفاهیم:

**گلیسم:** فلسفه سیاسی شارل دوگل و تأثیر آن بر حیات ملی فرانسه پس از جنگ جهانی دوم، تبدیل به یک پارادیمی در نظام دو قطبی به نام گلیسم شد. جوهره گلیسم مبتنی بر استقلال عمل از ابرقدرت‌ها، ارتقاء منافع ملی و کسب پرستیژ در بُعد کلان سیاست خارجی پایه گذاری شده است.

اصول گلیسم بر اساس قواعد جمهوری پنجم که شامل تدوین و تصویب قانون اساسی فرانسه بر مبنای افزایش اختیارات قوه مجریه، کاهش اختیارات قوه مقننه، اصلاح نحوه انتخاب رئیس جمهور (انتخاب مستقیم توسط مردم) می‌باشد، شکل گرفته است.

**نوگلیسم:** به دنبال بازنگری در اصول و اندیشه‌های گلیسم بعد از جنگ سرد و احیای اصول گلیستی منطبق با شرایط جدید بین‌المللی توسط شیراک، نوگلیسم پدید آمد. شیراک در زمینه سیاست داخلی، الگوی مداخله حساب شده در امور اقتصادی را مورد تجدیدنظر قرارداد. در همین راستا، سیاست‌های داخلی نوگلیستی بر مبنای کاهش مالیات‌ها، آزادی قیمت‌ها، تقویت روحیه فردگرایی و تجارت آزاد استوار بود. همچنین سیاست خارجی نوگلیستی با آنکه در سطح ملی از منافع ملت فرانسه حمایت می‌کرد ولی عملاً مدافع همکاری بیشتر با جامعه اروپایی بود.

با این وجود، نوگلیسم همچنان بر سیاست‌های مستقل ملی، کسب پرستیژ و تأمین حداکثری منافع ملی تأکید می‌کرد.

بر همین اساس، شیراک هیچگاه در صدد تأسیس یک پارادایم متفاوت تحت عنوان «شیراکسیسم» بر نیامد.

**سارکوزیسم:** در راستای حذف اصول و اندیشه‌های گلیستی، پدیده جدیدی به نام سارکوزیسم به وجود آمده است که با گسست از معیارها و مفاهیم سنتی گذشته به دنبال کاهش هزینه‌های سیاست خارجی فرانسه می‌باشد. سارکوزی تحولات گوناگونی را در دستور کار خود قرار داده است. مواردی چون همراهی راهبردی با آمریکا در مناسبات فراتلانتیکی، نزدیکی با رژیم اسرائیل در خاورمیانه، همسویی با آمریکا در سیاست‌های جدید خاورمیانه‌ای، نزدیکی به انگلیس در اروپا، همگی حکایت از چرخش عمیق سیاست خارجی فرانسه در سطح کلان دارد. در واقع، سارکوزی با هدف کاهش هزینه‌های سیاست خارجی، ارتقاء نقش و جایگاه فرانسه در موضوعات حساس بین‌المللی و منطقه‌ای و تأمین حداکثری منافع ملی، راهبرد همکاری‌های فراتلانتیکی را برگزیده است و بر همین اساس از یک سری اصول و آرمان‌های مشابه با هنجارهای سیاست خارجی آمریکا پیروی می‌کند. از همین رو، با متحدین اروپایی (انگلیس) و خاورمیانه‌ای (رژیم اسرائیل) این کشور روابط گسترده‌تری را نسبت به گذشته برقرار کرده است. در نتیجه سارکوزی شیوه تأمین حداکثری منافع ملی را به گونه‌ای متفاوت از گلیسم و نوگلیسم طراحی کرده است. لذا سارکوزیسم پدیده ناشی از شناخت سارکوزی و همفکرانش از تحولات بین‌المللی، جایگاه و منافع فرانسه پس از فروپاشی نظام دو قطبی، ناکامی گلیسم در تحقق اهداف سیاست خارجی فرانسه می‌باشد.

**بلریسم:** بلریسم پدیده‌ای متأثر از آراء و افکار آنتونی گیدنز، جامعه‌شناس و اقتصاددان برجسته انگلیسی است که با پیروی و حمایت تونی بلر، نخست وزیر سابق انگلیس، در این کشور ظهور کرد. گیدنز برای نخستین بار در سال ۱۹۹۸، نظریه‌ای را تحت عنوان «راه سوّم» مطرح کرد که مسیری حد واسطه سوسیالیسم و کاپیتالیسم رادیکال می‌باشد. به باور گیدنز، امروزه لیبرالیسم به نوعی «مدیریت سیاسی پیشرو» نیاز دارد تا بتواند تعادل اجتماعی را ایجاد کند. در حقیقت او با

نگاهی محافظه کارانه به لیبرالیسم، سعی می‌کند تا با روشی جدید از اقتصاد بازار دفاع کند.

از ارکان کشورداری به روش بلریستی، سیاست حساب شده و محدود حمایت دولت از اقتصاد ملی و کمک به رفع بحران‌های اقتصادی و همسویی با جهت‌گیری‌های کلی کشورهای سرمایه داری می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که بلریسم نوعی «سوسیال دموکراسی محافظه کارانه» بوده است.

در حوزه سیاست خارجی، بلریسم به پیوستگی فکری میان انگلیس و آمریکا بر اساس سیاست فرا آتلانتیک‌گرایی توجه ویژه‌ای داشت. در همین ارتباط، انگلیس به خاطر همراهی با آمریکا می‌بایست حضوری پررنگ در ناتو داشته باشد.

همچنین بلریسم حوزه‌های ملی، اروپایی، آتلانتیکی و بین‌المللی را از یکدیگر تفکیک می‌نمود، در عین حال منافع ملی، ملاحظات اروپایی، اقتضانات همراهی با آمریکا و کار در جامعه بین‌المللی بر گونه‌ای با یکدیگر هماهنگ می‌شدند که در مجموع بتوانند بیشترین منافع را برای انگلیس تأمین کنند.

روش‌هایی که تونی بلر برای مدیریت داخلی و سیاست خارجی انگلیس به کار گرفت به مدلی برای سارکوزی در سیاست‌های راهبردی نوین فراآتلانتیکی و خاورمیانه‌ای فرانسه تبدیل شد. (ملا قدیمی، ۱۳۸۹، ۶۴ - ۶۲).

**مناسبات فراآتلانتیکی:** مناسبات فراآتلانتیکی شامل همکاری‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی آمریکا با اروپای غربی در دو سوی آتلانتیک (اقیانوس اطلس) می‌باشد که بعد از جنگ جهانی دوم در قبال گسترش نفوذ شوروی به سمت مرزهای جغرافیایی و سیاسی اروپا به وجود آمد. این همکاری‌ها با دکتترین ترومن (۱۹۴۷) و سپس با کمک‌های اقتصادی در قالب طرح مارشال و اتحاد نظامی در قالب ناتو (۱۹۴۹) آغاز شد.

طرح‌های مذکور در چارچوب روابط فراآتلانتیکی، فرماندهی و رهبری نظامی،

سیاسی و اقتصادی آمریکا را بر اروپا تقویت می‌کرد.

**سیاست راهبردی (استراتژیک):** سیاست راهبردی به نوعی همکاری وسیع و گسترده میان دو یا چند کشور که بر مبنای یک سلسله محاسبات از قبیل منافع اقتصادی مشترک، مواضع سیاسی همسو و هماهنگ و... در بلندمدت طراحی و تنظیم شده است، گفته می‌شود و عمدتاً با اهداف تأمین حداکثری منافع ملی، ارتقاء جایگاه و ایفای نقش مؤثرتر در نظام بین‌الملل صورت می‌پذیرد. به عنوان مثال، هدف استراتژیک و بلندمدت فرانسه، استقرار یک نظام بین‌المللی چندقطبی همراه با چند جانبه‌گرایی می‌باشد، زیرا در چنین شرایطی اگر موقعیت فرانسه از جایگاه کنونی بالاتر نباشد، پایین‌تر نخواهد بود.

**یکجانبه‌گرایی:** بیانگر یکی از شیوه‌هایی است که دولت‌ها جهت سازماندهی قدرتشان مورد استفاده قرار می‌دهند تا با کسب حداکثر منافع ملی و تأمین بیشترین امنیت، از تهدید سایر دولت‌ها در امان باشند. یکجانبه‌گرایی، سیاستی است که بر مبنای آن یک دولت در جهت تأمین منافع ملی‌اش تنها بر منابع موجود خود تکیه می‌کند. یکجانبه‌گرایی در مقابل مفهوم چند جانبه‌گرایی قرار می‌گیرد که بر اساس اتحاد دولت‌ها جهت نیل به اهداف مشترک تعریف می‌گردد.

**چند جانبه‌گرایی:** این مفهوم به نظامی از روابط مشترک و هماهنگ میان سه دولت یا بیشتر مطابق با برخی اصول رفتاری اشاره دارد و به عنوان یک استراتژی و راهبرد، برای تحقق اهداف در حوزه موضوعی خاصی مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، همکاری بیش از دو دولت که هدف از ایجاد آن، حل و فصل معضلات جدی و برخورد با منازعات در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد.

## ۹- ضرورت‌های انتخاب موضوع:

مسئله قدرت‌های بزرگ نقش غیر قابل انکاری در تحولات بین‌المللی و سیاست خارجی دولت‌ها دارند. نوع‌گزینه‌های اهداف و رویکردهایی که قدرت‌های

بزرگ در سیاست خارجی خود اتخاذ می‌کنند، نه تنها منافع دیگر قدرت‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد بلکه احتمال تغییر ساختار نظام بین‌المللی نیز وجود دارد. در همین راستا، بررسی سیاست خارجی قدرت‌های بزرگ سیاسی، اقتصادی، نظامی و علمی - تکنولوژیک یکی از اهمّ ضروریات است تا بدین وسیله درک و شناخت لازم را بدست آورند و نهایتاً بتوانند پیش‌بینی‌ها و راهکارهای مناسبی را در عرصه سیاست خارجی کشورشان ارائه دهند. یکی از قدرتهای تأثیرگذار در اروپا و نظام بین‌الملل، کشور فرانسه می‌باشد. فرانسه همواره در قرون اخیر، یکی از مؤثرترین کشورها در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بوده است. بنابر این، بررسی و تبیین تغییر کارگزاران در سطح کلان و به تبع آن تغییر سیاست خارجی این کشور از اهمیت بالایی در تحولات اروپا و نظام بین‌الملل برخوردار می‌باشد. همچنین بررسی سیاست خارجی فرانسه به عنوان یک قدرت مهم اروپایی، نقش بسزایی بر درک و فهم روابط ایران و فرانسه و به تبع آن ایران و اروپا خصوصاً در مورد پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت.

#### **۱۰- اهداف تحقیق:**

بررسی فرآیند تحولات سیاست خارجی فرانسه در قبال جمهوری اسلامی ایران از اهداف اصلی و بنیادی تحقیق می‌باشد. به همین منظور به بررسی علل و عوامل چرخش در سیاست خارجی فرانسه و نیز تحول آن در جمهوری پنجم پرداخته شد که با فراز و نشیب‌های زیادی همراه بود.

در واقع، فرانسه در همه ابعاد سیاست داخلی و خارجی خود در طول این دوره دچار نوسانات بسیاری شده است. اما این نوسانات در دوره ریاست جمهوری سارکوزی به اوج خود رسیده به طوری که تقریباً در همه موضوعات مختلف سیاست خارجی تجدیدنظر و بازنگری صورت گرفته است.

در این تحقیق سعی شده نشان دهیم، این بازنگری که عمدتاً در کشورهای

چون عراق، سوریه، لبنان و اسرائیل صورت گرفته، ناشی از تجدید نظر دولت سارکوزی در روابط فراتلانتیکی و خاورمیانه‌ای خود با آمریکا است. لذا با توجه به بازنگری در همه حوزه‌های سیاست خارجی فرانسه و همسویی این کشور با آمریکا، طبیعی است که شاهد چرخش قابل ملاحظه‌ای در رفتار سیاست خارجی فرانسه نسبت به جمهوری اسلامی ایران باشیم. بنابر این هدف از پژوهش حاضر این است که با توصیف و تحلیل علل و عوامل این بازنگری، درک و شناخت لازم از رفتار سیاست خارجی فرانسه حاصل شود تا بتوان حتی الامکان گام‌های بعدی آن را پیش بینی کرده و با تدبیر لازم در محاسبات و ملاحظات آتی کشور دخیل نماییم.

## ۱۱- روش تحقیق و گردآوری اطلاعات:

روش تحقیق حاضر به صورت توصیفی - تبیینی می‌باشد. در این تحقیق به توصیف روند تحولات جمهوری پنجم و عملکرد هر یک از رؤسای جمهور و تفاوت آنها با هم پرداخته شده است. لذا از این جهت، توصیفی به حساب می‌آید. با توجه به بررسی علل و عوامل بازنگری سیاست خارجی فرانسه در روابط خود با آمریکا و به تبع آن چرخش روابط خود با برخی از کشورهای خاورمیانه به ویژه جمهوری اسلامی ایران، روش تبیینی است. در این ارتباط سعی شده تأثیر روابط فرانسه با آمریکا بر روابط ایران و فرانسه از دیدگاه فرانسه مورد کنکاش قرار گیرد. ضمن آنکه دوره‌های ریاست جمهوری فرانسه در جمهوری پنجم با یکدیگر مقایسه شده تا علل و عوامل چرخش در سیاست‌های پیشین این کشور کاملاً آشکار گردد.

روش گردآوری اطلاعات مورد نیاز برای تدوین این تحقیق اسنادی می‌باشد و از اسناد موجود در کتابخانه‌ها و فضاها مجازی استفاده شده است، به نحوی که از کتب، مجلات و مقالات در کتابخانه و سایت‌های اینترنتی استفاده شده است.

## ۱۲- سازماندهی تحقیق:

این تحقیق شامل شش فصل و یک نتیجه‌گیری می‌باشد. در ابتدای هر فصل



یک مقدمه و در انتهای آن یک جمع بندی از همان فصل ارائه شده است.

فصل اول، کلیات است. این فصل شامل اصول روشن تحقیق (طرح موضوع، سؤال اصلی، فرضیه اصلی، تعریف مفاهیم و...) می باشد. در این فصل سعی شده ضمن آنکه سؤال، فرضیه و روند کلی تحقیق به طور اجمالی مورد بررسی قرار می گیرد، به تبیین مفاهیم کلیدی موجود در تحقیق به طور مفصل پرداخته شود تا خواننده ابتدا با این مفاهیم به خوبی آشنا گردد.

فصل دوم، حاوی مبانی نظری و چارچوب کلی تحقیق می باشد تا از این طریق بیان شود که این مطالب از چه دیدگاهی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. تحقیق حاضر از دیدگاه نو واقع گرایی پردازش شده است. از آنجایی که فرانسه بعد از جنگ جهانی دوم، چه در نظام دو قطبی و چه پس از آن، همواره به دنبال ارتقاء نقش و جایگاه خود در ساختار نظام بین الملل، تأمین حداکثر منافع ملی در این ساختار و کسب پرستیژ در سطح منطقه ای و بین المللی بوده است، انتخاب چنین نظریه ای می تواند با توجه به ساختار نظام بین الملل در فهم و شناخت بیشتر مؤثر واقع شود.

فصل سوم، شامل اطلاعات و داده هایی در زمان جمهوری پنجم فرانسه می باشد تا با روند کلی سیاست خارجی فرانسه در ساختار نظام بین الملل در چند دهه اخیر آشنا شده و نسبت به نحوه سیاستگذاری این کشور در ارتباط با دولتهای مختلف و همچنین علل و عوامل چرخش در سیاست خارجی آگاهی پیدا نماییم که بدون شک مفید و سودمند خواهد بود.

فصل چهارم، چرخش روابط فرانسه با آمریکا و به تبع آن تغییر سیاست های راهبردی به ویژه در مناسبات فراتلانتیکی و خاورمیانه ای را مورد بررسی قرار می دهد. در این فصل، به همکاری های راهبردی فرانسه با آمریکا خصوصاً در منطقه خاورمیانه توجه شده است و در همین راستا مواردی از جمله کشوری عراق، لبنان

و سوریه را به طور مفصل توضیح می دهد.

فصل پنجم، به روابط ایران و فرانسه خصوصاً در دو دههٔ اخیر می پردازد. با توجه به آنچه در فصلهای قبلی گفته می شود و چرخشی که در اثر تجدید نظر فرانسه نسبت به آمریکا صورت می گیرد، چرخش در مورد روابط ایران و فرانسه در این دوره کاملاً طبیعی به نظر می رسد و همچنان انتظار می رود که رویکرد فرانسه در قبال جمهوری اسلامی ایران به علت همسویی با آمریکا نسبت به گذشته خصمانه تر شود.

فصل ششم، در واقع آزمون فرضیه می باشد. در این فصل، تأثیر روابط آمریکا و فرانسه در سال های اخیر و نحوهٔ برخورد فرانسه با یکجانبه گرایی آمریکا بر روابط فرانسه و جمهوری اسلامی ایران خصوصاً در مورد پروندهٔ هسته ای ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار می گیرد.

نهایتاً در نتیجه گیری با مروری کلی و با توجه به مطالب ذکر شده، ضمن بررسی فرضیه ارائه شده چشم انداز مناسبات و تحولات آینده بیان می شود.

# فصل دوم:

## مبانی نظری

بی تردید واقع گرایی (realism) مهم ترین و پایدارترین نظریه روابط بین الملل بوده است. جازبه تقریباً بی بدیل این نظریه به دلیل نزدیکی آن با عملکرد سیاستمداران در عرصه بین الملل و همچنین نزدیکی آن با فهم متعارف از سیاست بین الملل است. خود واقع گرایان نیز بر این اعتقادند که اهمیت این نظریه از همین جهت است. آنان از این نظر چشم انداز خود را واقع بینانه و واقع گرایانه می خوانند که با «واقعیت» بین المللی همخوانی دارد. (مشیر زاده، ۱۳۸۸، ۷۳) واقع گرایان در مجموعه نگرش های خردگرا و تشریح کننده وضع موجود قرار دارند و کمتر به پیش بینی می پردازند. این رهیافت به دلیل قدمت و سابقه بسیار و همچنین به منظور تطبیق خود با روندها و تحولات نظام بین الملل به انواع گوناگونی تقسیم شده است. یکی از تقسیم بندی های رویکردهای واقع گرا بر اساس دوره زمانی می باشد که به واقع گرایی کلاسیک (تا اوایل قرن بیستم)، واقع گرایی نوین (۱۹۷۹ - ۱۹۳۹) و نو واقع گرایی (۱۹۷۹ به بعد) تقسیم می شود.

تقسیم بندی دیگر، موضوعی می باشد که واقع گرایان را به دو دسته تاریخی و ساختاری تقسیم نموده است. اما واقع گرایی ساختاری، خود به دو دسته نوع اول و نوع دوم تقسیم می شود که «مورگنتا» مروج واقع گرایی ساختاری نوع اول و «کنت والتز» به عنوان مروج واقع گرایی ساختاری نوع دوم شناخته شده اند. مورگنتا بر طبیعت بشر به عنوان عامل تعیین کننده تأکید می کند و اعتقاد دارد سیاست دارای قوانین عینی و مختص به خود می باشد که ریشه در طبیعت بشر دارد و شرط موفقیت، شناخت این قوانین و پایه ریزی اهداف بر اساس آن است. اما واقع گرایی ساختاری نوع دوم (نو واقع گرایی) به طور برجسته ای بر استقلال ساختار نظام بین الملل تأکید دارد و وضعیت آنارشی نظام بین الملل یعنی فقدان اقتدار برتر را با جنگ یکسان می داند. لذا جنگ را امری طبیعی در نظام بین الملل تلقی می کند. (۲۱۲)